

غار شکارچیان

بر دامنه کوه بیستون و برفراز سر تندیس هرکول، غاری دیده می شود که به « غار شکارچیان» معروف است. این را در سال ۱۹۴۹ م. پروفسور کارلتون کون باستان شناس امریکایی و متخصص رشته پیش از تاریخ در دانشگاه ویلادلفیا بررسی کرد. به عقیده وی این غار در دوره های مختلف از جمله دوره جمع آوری غذا، دوره کشاورزی، دوره نئولیتیک و دوره های تاریخی دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. غار شکارچیان بیستون، غار کوچکی است که بیش از شش نفر نمی تواند به راحتی در آن جای گیرد. بدون تردید شکارچیان می توانستند برای مدتی طولانی به راحتی در این غار زندگی کنند. اینگونه بنظر می رسد که این غار پیش از اینکه پناهگاه باشد، مخفی گاه برای زندگی شکارچیان بوده است؛ زیرا موقعیت مکانی غار به گونه ای است که تا به آن نزدیک نشوی دیده نمی شود. پروفسور کارلتون کوه معتقد است جلگه بیستون در گذشته دور پر آب تر و حاصلخیز تر بوده و به همین دلیل چراگاه وسیعی برای حیوانات محسوب می شد. اقوامی که در این جلگه وسیع به شکار می پرداختند، از غار بیستون چون پناهگاهی استفاده می کردند. پروفسور کارلتون کون ضمن کاوش در این غار تا عمق ۶۵۰ سانتی متری پایین رفت و دوره های زیر را در آن تشخیص داد؛ که این غار به دوران « پلیستوسن» جدید متعلق است و در دوره جمع آوری غذا قابل سکونت بود. در قدیمترین طبقه این غار (طبقه اول از روی خاک بکر) مقدار زیادی ابزار سنگی به دست آمد که از عهد « لوآلوی جدید» یا « اوریتیک قدیم» بود. بعضی از این ابزار بسیار ظریف بود و رنگ دلپذیر و شکل

پسندیده ای داشت. این لایه را می توان قدیمی ترین آثار فرهنگی و هنری انسان نئاندرتال در ایران دانست.

غار مرتاریک

این غار در حدفاصل دامنه و دیواره ای مرتفع واقع شده و مشرف بر یک سکوی طبیعی است. دهانه غار در ارتفاع سه متری دیواره واقع شده است. بخشی از این دیواره در حدفاصل دهانه غار و سکوی سنگی بر اثر بالا و پایین رفتن های متوالی ساییده ای دیده می شود که جهت صعود به غار استفاده می شده است. غار ۲۵ متر عمق و حدود ۸۰ متر مربع مساحت دارد و به صورت دلانی عمیق و کم عرض است که در انتها به محوطه نسبتاً بازتری ختم می شود. سقف غار از ابتدا تا انتهای دالان بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ سانتی متر می رسد. دهانه غار به سمت جنوب شرقی است و به همین دلیل طی روز تا عمق چند متری در معرض روشنایی و گرمای آفتاب قرار می گیرد. محور اصلی غار در عمق چند متری با زاویه تقریباً ۹۰ درجه به سمت راست منحرف می شود

غار مردودر

غار مردودر در مرتفع ترین غار با بقایای دیرینه سنگی در بیستون است. این غار ۲۰ متر عمق و حدود ۱۷۰ متر مربع مساحت دارد. ارتفاع سقف غار بین ۱ تا ۳ متر است. غار مردودر دو دهانه دارد؛ دهانه اصلی در جهت جنوب- جنوب غربی مشرف بر دره ای پر شیب و کم عرض است که به پرتگاهی منتهی می شود. دهانه دیگر در جهت شرقی- جنوب شرقی مشرف بر کوره راهی است که به

غارهای مرآفتاب و مر تاریک منتهی می شود. دهانه شرقی غار بر اثر ریزش دیواره در اعصار گذشته به وجود آمده است که لایه ای از سنگریزه به ضخامت ۳ تا ۵ سانتی متر کف غار را پوشانده است .

غار مرخر

مرخر در اصطلاح ادبی به معنای غاری است که فضای ورودی آن گرد است و به غلط غار خر نامیده می شود. در سال ۱۹۶۵ پروفیسور فیلیپ اسمیت در بررسی و شناسایی محوطه های ما قبل تاریخ غرب ایران می نویسد: « در نزدیکی روستای بیستون غار عمیقی به طول ۲۷ متر قرار دارد که قدمت بقایای باستانی آن حداقل به دوره پارینه سنگی میانی موستری تا عصر حاضر می رسد. این غار مقابل رودخانه گاماسیاب بر دامنه کوه بیستون واقع شده است. در حفاری های انجام شده ، مجموعه ای از کارافزارهای سنگی و استخوانی بقایای جانوری، ذغال و ... به دست آمد که استقرارهای پارینه سنگی جدید را در زاگرس مشخص می کند .

آثار اندکی از جمله سفال از دوره ساسانی و بقایای جدیدتر بدست آمده است و این آثار خبر از یک دوره زمانی ۳۵ هزار ساله تا دوره پارینه سنگی در این غار می دهد..

غار مرآفتاو

این غار در نزدیکی غار مر تاریک واقع شده ، ۲۶ متر عمق دارد و دهانه آن به سمت شمال شرقی است. دهانه غار حدود شش متر ارتفاع دارد و به تدریج از ارتفاع آن کاسته می شود تا جایی در انتهای آن به دو متر می رسد. دالان اصلی حدود ۱۶۰ متر مربع مساحت دارد و در بیشتر قسمت های

آن کف سنگی غار دیده می شود. یک پشته استالاکمیتی در انتهای غار دیده می شود که دالان اصلی را از بخش انتهایی جدا می کند. دو دهلیز کم عرض در پایین این پشته وجود دارد که تنها راه های بخش انتهایی غار است؛ بخش انتهایی حدود ۱۸ متر عمق و حدود ۶۰ متر مربع مساحت دارد و ارتفاع سقف آن کمتر از یک متر است .

تپه نادری

در مجموعه تاریخی بیستون تپه نادری به فاصله ۳۲ کیلومتری شمال شرقی شهر کرمانشاه قرار دارد و اولین اثر (از سمت شرق) در این مجموعه بزرگ به شمار آید . درازای این تپه ۱۲۰۰ متر و پهنای آن ۳۰۰ متر است. متاسفانه در جهت گسترش روستای نادر آباد، بخشی از تپه مسکونی شده است. با توجه به تکه سفال های نخودی و سیاه رنگ ، قدمت این تپه به هزارخ دوم و سوم پیش از میلاد می رسد. در بررسی این تپه پنج هزار ساله بقایایی از قلعه ای که در دوره نادرشاه احداث شده است، دیده می شود که سبب وجه تسمیه آن نیز گشته است. از قلعه تنها بقایای باورهای آن که از خشت است به چشم می خورد و در سطح خاک پیزی عیان نیست و مستلزم پژوهش است. آثار به دست آمده در این تپه با آثار تپه گیان نهاوند مقایسه می شود. همچنین جاده آسفالت همدان- کرمانشاه تپه را به دو قسمت کرده است .

صفه مادی

از دوره ماد در زیر کتیبه و حجاری داریوش، آثار بنایی قدیمی به جمای مانده که پژوهشگران آن را به دوران ماد نسبت می دهند و معتقدند این مکانی برای انجام امور مذهبی ساخته شده است. این بنا صفه ای سنگی به بلندی ۱.۵ تا ۱۰ متر است. این صفه از سطح زمین به زحمت دیده می شود. هیأت حفاری ایران و آلمان که در فاصله سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۲ ش. ناحیه بیستون را حفاری کرد، در سال ۱۳۴۶ ش. ضمن حفاری، به یک راهرو به اتاق مستطیل شکلی به طول ۶.۵ و قطر ۱.۵ متر مسدود می کند. مصالح اصلی بنا، سنگ های کوچک و بزرگ بی تراش است. در این صفه و پیرامون آن ضمن کاوش مقداری سفال به دست آمده است که به نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد تعلق دارد. این سفال ها با سفال های تپه گودی کنگاور و تپه نوشیجان همدان قابل مقایسه است .

دیوار قدیمی

هیات مشترک ایران و آلمان ضمن کاوش در سال ۱۳۴۵ ش در جهت شرقی مجسمه هرکول، در دامنه کوه بیستون. به قسمت هایی از دیواری قدیمی برخورد که احتمالاً همزمان با صفه ای است که در زیر کتیبه و حجاری داریوش قرار دارد. این دیوار با سنگ های ریز و درشت خشکه چین شده است. شاید بقایای قلعه یا بنایی باشد. سفالینه هایی که از این محل ضمن خاکبرداری به دست آمده ، قابل مقایسه با سفال های تپه گودین کنگاور و نوشیجان در همدان است .

کتیبه داریوش

در ۳۰ کیلومتری شرق کرمانشاه و در ارتفاع صد متری، بر روی صخره ای کتیبه داریوش دیده می شود. چشمه بیستون محل اطراق کاروان ها در دوران های مختلف بوده است؛ به همین دلیل بسیاری کتیبه داریوش را دیده اند و شرحی از آن در سفرنامه ها یا خاطراتشان نوشته اند. از قدیم ترین آثار درباره این نوشته، گفته های دیو دور سس سیسیلی است که در قرن اول پیش از میلاد، این حجاری را به الهه سمیرامیس و صد نیزه داری که اطرافش را گرفته اند نسبت داده و گفته است: به دستور سمیرامیس در زیر نقش برجسته نوشته ای با حروف سریانی نقل کرده اند. دیودور با تکیه بر نوشته کتزیاس چین آورده است که: صخره مکان مقدسی بوده و به زئوس خدای بزرگ ایرانیان تعلق داشته است.

ایزیدور خاراکسی جغرافی نویس باستان، درباره راه کاروان رویی که از شرق بابل تا مرزهای خاوری امپراطوری روم کشیده شده، شرحی نوشته و در آن بیستون را با پتانا در ناحیه کامبادنا نامیده است و می نویسد: در باپتانا نوشته و تصویری از سمیرامیس است. با وجود اختلاف نام بیستون با باپتانا که ایزیدور از آن یاد کرده، در یکی بودن آنها کمتر می توان تردید داشت؛ چون در این کتیبه داریوش از ناحیه کامپاندا در سرزمین ماد نام برده است. ابن حوفل آن را نقش مکتبخانه ای میداند که معلم تسمه ای برای تنبیه شاگردانش تسمه ای در دست دارد. گاردان جهانگرد فرانسوی در سال ۱۷۹۴ این

نقش را پیکره دوازده حواری مسیح دانست و تصویر فروهر را به مسیح نسبت داد .

پورتر در سال ۱۸۱۸ حدس زد که این نقش ها پیکره شلم نصر و دوسردار و ده سبط (قبیله) اسرائیل است که به اسارت افتاده اند.

خطر صعود از کوه مانع از آن می شد که کسی به کتیبه نزدیک شود. پورتر تا نیمه راه صعود کرد و طرحی از پیکره ها کشید. او درباره خطر بالا رفتن از کوه می گوید: هیچ زمانی بدون بیم مرگ از آنجا نمی توان بالا رفت. بالاخره در سال ۱۸۳۵ اولین کسی که این صخره را در نوردید، راولینسون

انگلیسی بود که از ستون اول متن فارسی باستان نسخه برداری کرد. او افسر انگلیسی مامور تربیت سربازان شاهی در ایران بود ولی به علت اختلافی که بین دولت ایران و انگلیس پیش آمده بود، راولینسون مجبور شد ایران را ترک کند. اما در سال ۱۸۴۴ بعد از شرکت در جنگ افغانستان (جنگ افغانستان) مجدد به ایران آمد و بقیه متن فارسی باستان را رونویسی کرد و از ترجمه ایلامی آن که سکایی، مادی و شوشی جدید نیز خوانده شده نسخه برداری کرد. مطالعات وی در سال ۱۸۵۷ مورد

توجه انجمن آسیایی پادشاهی لندن واقع گردید و به این ترتیب راز کتیبه بیستون گشوده شد. کار راولینسون سبب شد تا این کتیبه مورد توجه پژوهشگران زیادی از جمله پروفیسور ویلیام جکسن از دانشگاه کلمبیا قرار گیرد که در سال ۱۹۰۳ از آن دین کرد و مطالعاتی بر روی کتیبه انجام داد که بیشتر تصحیح کار راولینسون بود. در سال ۱۹۰۴ اولین عکس ها توسط لینگ و تامپسون برای موزه

بریتانیا گرفته شد و مطالعات مفصل تری در ادامه کار راولینسون انجام شد. سپس در سال ۱۹۱۹-۱۹۴۸ زرژ کامرون کتیبه را مجدداً به طور کامل مورد مطالعه قرار داد. کامرون راه کوچکی را که سابقاً برای رسیدن به نقوش و کتیبه ها در سنگ تراشیده بودند، پیدا کرد و کتیبه دیگری را که در طرف راست آن واقع شده است برای اولین بار نسخه برداری کرد و معلوم شد ادامه کتیبه عیلامی است. ضمناً کامرون یک قالب تهیه کرد که هم اکنون در دانشگاه میشگان نگهداری می شود نتیجه مطالعات این دانشمند در خصوص کتیبه بیستون این بود که دارای سه نوع خط فارسی باستان، ایلامی نو، بابلی نو یا اکدی است و پس از رمز گشایی فارسی باستان فهمیده شد که تصاویر به داریوش، دو سردارش و ده شورشگر که در اوایل سلطنت او قیام کرده بودند، تعلق دارد و شرح سر کوب این یاغیان وجود دارد.

<http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

مشخصات ظاهری کتیبه بیستون

این کتیبه یکی از معتبرترین و مشهورترین سندهای تاریخی جهان است؛ زیرا مهمترین نوشته به خط میخی در زمان هخامنشیان است. مجموعاً سطحی را که این کتیبه در بر گرفته به طول ۲۰/۵ (بیست متر و پنجاه سانتی متر) و عرض ۷/۸۰ (هفت متر و هشتاد سانتی متر) است. کتیبه را در دو بخش مورد بررسی قرار می دهیم.

نقوش

نقش های این اثر تاریخی بر سطحی به طول ۶ متر و عرض یا ارتفاع ۳ متر و ۲۰ سانتی متر حجاری شده و شامل تصویر داریوش، و کماندار، نیزه دار شاهی و ۱۰ تن شورشگر است که یک تن در زیر پای داریوش و ۹ تن دست بسته در مقابل او قرار دارند و سرهایشان بجز نفر اول، به وسیله طنابی بهم وصل شده است و هر کدام لباس مخصوص کشور خود را بر تن دارند که آنها را از دیگری متمایز می سازد و بر بالای سر هر کدام نوشته ای است که نام شورشگر و محل شورش را معلوم می کند. اندازه قد هشت تن از آنان ۱۲۶ سانتی متر و آخرین نفر که سکو نخا نام دارد با کلاهش ۱۷۸ سانتی متر است. در این مجموعه شاه با چهره اصلی و با اندازه؛ ۱۸۱ سانتی متر نشان داده شده. پای چپ و کمان او که در دست پچپش قرار دارد، بر بدن گنوماتا که زیر پای او به حال تضرع افتاده، نهاده شده و دست راست پادشان به نشان پرستش به سوی فروهر بلند شده است. فروهر نماد اهورامزدا روبروی پادشاه قرار دارد و حلقه ای در دست چپ گرفته و دست راست خود را مانند پادشاه بلند کرده است که این حرکت ظاهراً علامت دعای خیر است. یک ستاره هشت پر بدون دایره بالای کلاه تقریباً استوانه ای شکل فروهر قرار دارد؛ همین نقش هم در تاج کنگره دار زیبایی که بر سر داریوش است، دیده می شود. پشت سر داریوش کماندار و نیزه دار شاهی ایستاده اند. شاه و افسرانش یکنوع لباس بلند پارسی در بر و کفش سه بندی مشابهی به پا دارند. ولی سر بندی که بر سر افسران است، از لحاظ تزئین با تاج داریوش تفاوت دارد. ریش مستطیل شکل شاه نیز از ریش کوتاه سایرین متمایز است و همین بخش مستطیل ریش، الحاقی است؛ یعنی از تکه سنگ جداگانه ای ساخته شده و سپس با مهارت بسیار به چهره داریوش متصل شده است. در هر دو مچ فروهر، شاه و دو افسرش، دستبند دیده

می شود. این دقت و ظرافت در بتیردان، بند آن، منگوله های متصل به نیزه، ریش و سربند افسران شاهی هم به کار رفته است. گئوماتا تنها اسیری است که کش بندی به پا دارد و بقیه اسیران پا برهنه هستند. بر سطح حجاری شده، ۱۱ کتیبه نقش شده است. در برابر داریوش ۹ تن شورشگران کشورهای تابعه که دستشان از پشت بسته شده و به گردنهایشان طنابی کشیده اند، ایستاده اند. در بالای سر هر یک از اسیران و در زیر تنه گئوماتا مغ و بر روی دامن جامه اسیر سوم نام پادشاه شورشگر که نقش او نیز آمده و جایی که در آنجا شورش آغاز شده در لوحه کوچکی ذکر شده است. در تمام این لوحه ها یک نکته یادآوری شده است که مدعی «به دروغ» خویشان را شاه خوانده است.

آخرین نفر ایستاره، سکونخای shunkha سایه scythian است که از کلاه نوک تیز بلندش شناخته می شود. نقش سکونخای پس از فتح سکاییه به این نقش و کتیبه اضافه شده است و برای اضافه کردن نقش این یاغی، مقداری از نسخه عیلامی کتیبه بیستون را محو کرده اند.

نقش داریوش در کوه بیستون، چون دیگر نقوش عهد هخامنشی نفوذ هنر بابلی و آشوری را نشان می دهد. پیکر شاهنشاه در برابر اسیران درشت تر و بلندتر و اسیران با قامتی کوتاه نقش شده اند. بلندی قامت داریوش در این نقش ۱۷۸ سانتی متر و دو نفر همراهان او که در پشت سرش ایستاده اند، ۱۴۰ سانتیمتر است. بلندی قامت اسیران به استثنای سکونخای، ۱۰۵ سانتی متر است.

به طور کلی، حجاری بیستون از نظر تدوین و ترکیب اجزا، نقش آنوبانی نی پادشاه لولوبی در سرپل

ذهاب و نقش نارام سین پادشاه اکد را در دربند گاور کردستان عراق در میزان گسترده تر، تکرار می

کند

خطوط

در زیر نقش ها خطوط فارسی باستان در ۴۱۴ سطر در ۵ ستون به طول ۹/۲۳ (نه متر و بیست و سه سانتی متر) و عرض یا ارتفاع ۳/۶۳ (سه متر و شصت سانتی متر) قرار دارد.

در دست راست کنار نقوش، یک بخش کتیبه ایلامی به طول ۵/۶۰ (پنج متر و شصت سانتی متر) و عرض یا ارتفاع ۳/۷۰ قرار دارد و بقیه این کتیبه در سمت چپ در امتداد خطوط فارسی باستان به طول ۵/۶۷ و عرض ۳/۶۳ متر و کلاً ۵۹۳ سطر در هشت ستون قرار دارد.

کتیبه اکدی (بابلی) در قسمت بالای کتیبه سمت چپ ایلامی قرار دارد؛ با طول یا ارتفاع چهار متر (۴) و عرض از قسمت بالا ۲/۵۲ و در قسمت پایین ۲/۳۱. این کتیبه به شکل دوزنقه و در ۱۱۲ سطر، مجموع خطوط و نقوش برابر با ۱۲۰ متر مربع است .

<http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

متن کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی ستون یک

بند ۱. من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسب، نوه ارشام

هخامنشی.

بند ۲. داریوش شاه می گوید: پدر من ویشتاسب، پدر ویشتاسب ارشام، پدر ارشام آریامن، پدر آریامن

چیش پیش، پدر پیش پیش هخامنشی.

بند ۳. داریوش شاه گوید: بدین جهت ما هخامنی خوانده می شویم که از دیر گاهان اصیل هستیم، از

دیر گاهان تخمه ما شاهان بودند.

بند ۴. داریوش شاه گوید: ۸ تن از تخمه من شاه بودند. من نهمین هستم. ما ۹ تن پشت اند پشت (در

دو شاخه) شاه هستیم.

بند ۵. داریوش شاه گوید: به خواست اهورا مزدا من شاه هستم. اهورا مزدا شاهی را به من داد.

بند ۶. داریوش شاه گوید: این است کهاز آن من شدند. به خواست اهورا مزدا من شاه آنها بودم. پارس

، عیلام، بابل، آشور، عرب، مودرای « مصر » اهل دریا « فینیقی ها »، سارد « لیدی »، یونان « یونانی

های ساکن آسیای صغیر »، ماد، ارمنستان، کپدوکیه، پرتو، زرننگ « سیستان »، هرئی و هرات باختر»

بلخ»، سغد، گندار « دره کابل » سگک طوایف بین دریاچه آرال و دریای مازندران، ثت گوش دره

رود هیرمند، رخج « قندهار »، مک « مکران و عمان » جمعاً ۳۲ کشور.

بند ۷. داریوش شاه گوید: این است کشورهایی که از آن من شدند. به خواست اهورا مزدا بندگان من بودند. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آنها گفته شد چه شب، چه روز همان کرده شد .

بند ۸. داریوش شاه گوید: در این کشورها مردی که موافق بود، او را پاداش خوب دادم. آنکه مخالف بود، او را سخت کیفر دادم. به خواست اهورا مزدا این کشورهایی است که بر قانون من احترام گذاشتند. آن طوری که به آنها از طرف من گفته شد، همانطور کرده شد .

بند ۹. داریوش شاه گوید: اهورا مزدا مرا این پادشاهی داد . اهورا مزدا مرا یاری کرد تا این شاهی به دست آورم. به یاری اهورا مزدا این شاهی را دارم .

بند ۱۰. داریوش شاه گوید: این است آنچه به وسیله من کرده شد، پس از اینکه شاه شدم. کمبوجیه نام پسر کوروش از تخمه ما او اینجا شاه بود. همان کمبوجیه را برادری بود بردی نام؛ هم مادر و هم پدر با کمبوجیه. پس از آن کمبوجیه آن بردی را بکشت، به مردم معلوم نشد که بردی کشته شده. پس از آن کمبوجیه رهسپار مصر شد، مردم نافرمان شدند. پس از آن دروغ در کشور بسیار شد؛ هم در پارس، هم در ماد، هم در سایر کشورها.

بند ۱۱. داریوش شاه گوید: پس از آن مردی مغ بود گئومات نام. او از پ نیشی یا وودا « پی شیاوودا» برخاست. کوهی است ارکدیش (ارکادری) نام. چون از آنجا برخاست، از ماه وی یخن مچهارده روز

گذشته بمود. او به مردم چنان دروغ گفت که : من بردی پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم. پس از آن مردم همه از کمبوجیه برگشته به سوی او شدند؛ هم پارس، هم ماد، هم سایر کشورها. شاهی را برای خود گرفت. از ماه گرم پد ۹ روز گذشته بود، آنگاه شاهی را برای خود گرفت. پس از آن کمبوجیه به دست خود مرد.

بند ۱۲. داریوش شاه گوید: نبود مردی، نه پارسی، نه مادی، نه هیچ کس از تخمه ما که شاهی را گئومات مغ باز ستاند. مردم شدیداً از او می ترسیدند که مبادا مردم بسیاری را که پیش از ان بردی را شناخته بودند بکشت. بدان جهت مردم را می کشت که مبادا مرا بشناسند که من بردی پسر کوروش نیستم. هیچ کس یارای گفتن چیزی درباره گئومات مغ نداشت تا من رسیدم. پس از آن من از اهورا مزدا مدد خواستم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود. از ماه باگادیش ۱۰ روز گذشته بود. آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آنهایی را که برترین مردان دستیار او بودند کشتم. دژی سیک ی ووتیش ۴، نام سرزمینی نی سای نام در ماد آنجا او را کشتم. شاهی را از او ستاندم. به خواست اهورا مزدا من شاه شدم. اهورا مزدا شاهی را به من داد.

بند ۱۳. داریوش شاه گوید: شاهی را که از تخمه ما برداشته شده بود، آن را من برپا کردم. من آن را در جایش استوار نمودم. چنانکه پیش از این بود همان طور من کردم. من پرستشگاه هایی را که گئومات مغ ویران کرده بود، مرمت نمودم. به مردم چراگاه ها و رمه ها و غلامان و خانه هایی را که

گئومات مغ ستانده بود باز گرداندم. من مردم را در جایش استومار نمودم؛ هم پارس، هم ماد و سایر کشورها را. چنان که پیش از این بود آنچه گرفته شده بود برگرداندم. به خواست اهورا مزدا من این را کردم. من کوشیدم تا خاندان ما را در جایش استوار نمایم؛ چنان که پیش از این بود. آن طور من کوشیدم به خواست اهورا مزدا تا گئومات مغ خاندان ما را برنگیرد.

بند ۱۴. داریوش شاه گوید: این است آنچه من کردم پس از آنکه شاه شدم.

بند ۱۵. داریوش شاه گوید: چون من گئومات مغ را کشتم، پس از آن مردی آثرین « آثرینا » نام پسر او

در خوزستان شاه هستم. پس از آن خوزیان نافرمان شدند. به طرف آن آثرین گرویدند. او در خوزستان شاه شد. و مردی بابلی ندئیت ب ئیر « نیدنیتوبل » نام پسر ائین ئیر او در بابل برخاست. چنین مردم را بفریفت که: من نبوکدر چر پسر نبتون ئیت هستم. پس از آن همه مردم بابلی به طرف آن ندئیت ب ئیر گرویدند. بابل نافرمان شد. او شاهی را در بابل گرفت.

بند ۱۶. داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم به سوی آن ندئیت ب ئیر که خود را نبوکدر چر می خواند. سپاه ندئیت ب ئیر دجله را در دست داشت. آنجا ایستاد. و آب عمیق بود. پس از آن من سپاه را بر مشک ها قرار دادم. پاره ای بر شتر سوار کردم. برای عده ای اسب تهیه کردم. اهورا مزدا به ن یاری ارزانی فرمود. به خواست اهورا مزدا دجله را گذشتیم. آنجا آن سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدیم. از ماه اثری یادی ی ۵، ۲۶ روز گذشته بود.

بند ۱۷. داریوش شاه گوید: پس از آن من رهسپار بابل شدم. هنوز به بابل نرسیده بودم، شهری زازان نام کنار فرات آنجا این ندئیت ب ئیر که خود را نبوکدرچر می خواند، با سپاه بر ضد من به جنگ کردن آمد. پس از آن جنگ کردیم. اهورا مزدا به من یاری ارزانی فرمود. به خواست اهورا مزدا من سپاه ندئیت ب ئیر را بسیار زدم. بقیه به آب انداخته شد. آب آن را برد. از ماه انامک ۶، ۲ روز گذشته بود که چنین جنگ کردیم .

ستون دو

بند ۱. داریوش شاه گوید: پس از آن ندئیت ب ئیر با سواران کم گریخت، رهسپار بابل شد. پس از آن من رهسپار بابل شدم. به خواست اهورا مزدا هم بابل گرفتم، هم ندئیت ب ئیر را گرفتم. پس از آن من ندئیت ب ئیر را در بابل کشتم.

بند ۲. داریوش شاه گوید: مادامی که من در بابل بودم، این است کشورهایی که نسبت به من نافرمان شدند؛ پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، ثت گوش، سکایه.

بند ۳. داریوش شاه گوید: مردی، مرتی ی نام پسر چین چی خری شهری گوگن کا نام در پارس آنجا ساکن بود. او در خوزستان برخاست. به مردم چنین گفت که من ایمنیش شاه در خوزستان هستم.

بند ۴. داریوش شاه گوید: آن وقت من نزدیک خوزستان بودم. پس از آن خوزی ها از من ترسیدند.

مرتی ی را که سر کرده آنان بود، گرفتند و او را کشتند.

بند ۵. داریوش شاه گوید: مردی مادی فرورتیش نام در ماد برخاست. چنین به مردم گفت که: من

خش ثریت از تخمه هوخستر هستم. پس از آن سپاه ماد که در کاخ او بود نسبت به من نافرمان شد به

سوی آن فرورتیش رفت «گرویدند» او در ماد شاه شد.

بند ۶. داریوش شاه گوید: سپاه پارسی و مادی که تحت فرمان من بود، آن کم بود. پس از آن من،

سپاه فرستادم. ویدرن نام پارسی بنده من، او را سر کرده آنان کردم. چنان به آنها گفتم: فرا روید آن

سپاه مادی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید. پس از آن، آن ویدرن با سپاه روانه شد. چون به

ماد رسید، شهری ماروش نام در ماد آنجا با مادها جنگ کرد. آن که سر کرده مادها بود، او آن وقت

آنجا نبود. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه

انامک ۲۷ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن سرزمینی کمپند نام در ماد آنجا

برای من بماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۷. داریوش شاه گوید: دادرشی نام ارمنی بنده من، من او را فرستادم به ارمنستان. پنین به او گفتم:

پیش رو و آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند بزن. پس از آن دادرشی رهسپار شد.

چون به ارمنستان رسید، پس از آن نافرمان گرد: آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند. دهی

زوزهی نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثروا هر ۸۷ روز گذشته بود چنین جنگ کرده شد.

بند ۸. داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند، دژی تیگر نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثروا هر ۱۸ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۹. داریوش شاه گوید: باز سومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشی فرا رسیدند.

دژی اوپما نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نارمان را بسیار بزد. از ماه تائیگر چی ۹،۸ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن دادرشی به خاطر من در ارمنستان ماند تا من به ماد رسیدم .

بند ۱۰. داریوش شاه گوید: پس از آن وامیس نام پارسی بنده من او را فرستادم ارمنستان و چنین به او

گفتم: پیش رو و سپاه نافرمان که خود را از آن من نمی خواند، آن را بزن . پس از آن وامیس رهسپار شد. پون به ارمنستان رسید، پس از آن نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وامیس فرا رسیدند.

سرزمینی ایزلا ۹ نام در آشور آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار زد. از ماه انامک ۱۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۱. داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وامیس فرا رسیدند. سرزمینی اتی یار نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بز. نزدیک پایان ماه ثرواهر آنگاه جنگ ایشان در گرفت. پس از آن وامیش برای من (منتظر من) در ارمنستان بماند تا من به ماد رسیدم.

بند ۱۲. داریوش شاه گوید: پس از آن من از بابل بدر آمدم. رهسپار ماد شدم. چون به ماد رسیدم شهری کوندروش نام در ماد آنجا فرور تیش که خود را شاه در ماد می خواند، با سپاهی به جنگ کردن علیه من آمد. پس از آن جنگ کردیم. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه آن فرورتیش را بسیار زدم. از ماه ادوکن تیش ۱۰ ۲۵ روز گذشته بود که چنین جنگ کرده شد.

بند ۱۳. داریوش شاه گوید: پس از آن، فرورتیش با سواران کم گریخت. سرزمینی ری نام در ماد از آن سو روانه شد. پس از آن من سپاهی دنبال او فرستادم. فرورتیش گرفته شده به سوی من آورده شد. من هم بینی، هم دو گوش، هم زبان او را بریدم. و یک چشم او را کندم. بسته بر دروازه کاخ من نگاهته شد. همه او را دیدند. پس از آن او را در همدان دار زدم و مردانی که یاران برجسته او بودند، آنها را در همدان در درون دژ آویزان کردم.

بند ۱۴: داریوش شاه گوید: مردی چی ثر تخم نام سگارتی او نسبت به من نافرمان شد. چنین به مردم گفت: من شاه در سگارتیه از تخمه هوشتر هستم. پس از آن من سپاه پارسی و مادی را فرستادم.

تخمس پاد نام مادی بنده من، او را سردار آنان کردم. چنین به ایشان گفتم: پیش روید سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی خواند آن را بزنید. پس از آن تخمیس پاد با سپاه رهسپار شد. با چی تر تخم جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بزد و چی تر تخم را گرفت. و به سوی من آورد. پس از آن من هم بینی، هم دو گوش او را بریدم و یک چشم او را کند. بسته بر دروازه کاخ من نگاهداشته شد. همه مردم او را دیدند. پس از آن او را در اربل دار زدم .

بند ۱۵. داریوش شاه گوید: این است آنچه به وسیله من در ماد کرده شد.

بند ۱۶. داریوش شاه گوید: پارت و گرگان نسبت به من نافرمان شدند. خودشان را از آن فرورتیش خواندند. ویشتاسپ پدر من او در پارت بود. او را مردم رها کردند و نافرمان شدند. پس از آن ویشتاسپ با سپاهی که پیرو او بود، رهسپار شد. شهری ویشپ از اتی نام در پارت آنجا با پارتیها جنگ کرد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا، ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بود. از ماه وی یخن ۲۴ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت .

<http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

ستون سه

بند ۱. داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی را از ری نزد ویشتاسپ فرستادم. پون آن سپاه نزد

ویشتاسپ رسید، پس از آن ویشتاسپ آن سپاه را گرفت. و رهسپار شد. شهری پتی گرب نا نام در پارت آنجا با نافرمانان جنگ کرد .

اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا ویشتاسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه گرم پد ۱ روز گذشته بود آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۲. داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این است آنچه به وسیله من در پارت کرده شد.

بند ۳. داریوش شاه گوید: کشوری مرو نام به من نافرمان شد. مردی فراد نام مروزی او را سردار کردند . پس از آن من دادرشی نام پارسی بنده من شهریان در باختر نزد او فرستادم. چنین به او گفتم: پیش رو آن سپاهی را که خود را از آن من نمی خواند بزن. پس از آن دادرشی با سپاه رهسپار شد. با مروزیها جنگ کرد . اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. او ماه آثری یادی ی ۲۳ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۴. داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از من شد. این است آنچه به وسیله من در باختر کرده شد.

بند ۵. داریوش شاه گوید: مردی وهیزدات نام شهری تاروا نام در سرزمینی ی اوتی یا نام در پارس

آنجا ساکن بود. او برای بار دوم در پارس برخاست. چنین به مردم گفت: من بردی ی پسر کوروش هستم. پس از آن سپاه پارسی در کاخ که پیش از این از انشن آمده بود آن نسبت به من نافرمان شد. به سوی آن وهیزات رفت (گروید) او در پارس شاه شد.

بند ۶. داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاه پارسی ومادی را که تحت فرمان من بودند فرستادم. ارت وردی ی نام پارسی بنده من، او را سردار آنان کردم. سپاه دیگر پارسی از عقب من رهسپار ماد شد. پس از آن ارت وردی ی با سپاه رهسپار شد. چون به پارس رسید، شهری رخا نام در پارس در آنجا آن وهیزات که خود را بردی ی می خواند با سپاه به جنگ کردن علیه ارتوردی ی آمد پس از آن جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه آن وهیزات را بسیا بزد. از ماه ثورواهر ۱۲ روز گذشته بود، آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۷. داریوش شاه گوید: پس از آن، آن وهیزات با سواران کم گریخت. رهسپار ئی شی را اوادا شد. از آنجا سپاهی به دست آورد. از آن پس به جنگ کردن علیه ارت وردی ی آمد. کوهی پرگ نام در آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن وهیزات را بسیار بزد. از ماه گرم پد ۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت و آن وهیزات و مردانی را که نزدیک ترین پیروان او بودند گرفتند.

بند ۸. داریوش شاه گوید: پس از آن، وهیزات را و مردانی ه پیروان نزدیک او بودند در شهری او و

ادائیجی نام در پارس در آنجا آنها را دار زدم .

بند ۹. داریوش شاه گوید: این است آنچه به وسیله من در پارس کرده شد .

بند ۱۰. داریوش شاه گوید: آن وهیزدات که خود را بردی می خواند او سپاه رنج فرستاده بود.

علیه وی وان نام پارسی بنده من، شهربان رنج و مردی را سردار آنها کرده بود. و چنین به ایشان

گفت: پیش روید وی وان را و آن سپاهی را که خود را از آن داریوش شاه می خواند بزنید.

پس از آن، آن سپاهی که وهیزدات فرستاده بود به جنگ کردن علیه وی وان رهسپار شد. دژی

کاپیش کانی نام در آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا سپاه من آن

سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه انامک ۱۳ روز گذشته بود، آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۱. داریوش شاه گوید: باز از آن پس نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وی وان فرا

رسیدند. سرزمینی گندوتو نام در آنجا جنگ کردند. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا

سپاه من آ «سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه وی یخن ۷ روز گذشته بود، آنگاه جنگ ایشان در گرفت.

بند ۱۲. داریوش شاه گوید: پس از آن، آن مردی که سردار آن سپاه بود که وهیزدات علیه وی وان

فرستاده بود، با سواران کم گریخت. به راه افتاد. دژی ارشادا نام در رنج از کنار آن برفت. پس از آن

وی وان با سپاهی دنبال آنها رهسپار شد.

در آنجا او مردانی که نزدیک ترین پیروانش بودند گرفت و کشت.

بند ۱۳. داریوش شاه گوید: پس از آن کشور از آن من شد. این است آنچه در رخیج به وسیله من کرده است.

بند ۱۴. داریوش شاه گوید: چون در پارس و ماد بودم، باز دومین بار بابلیان نسبت به من نافرمان شدند.

مردی ارخ نام ارمنی پسر هلدیت او در بابل برخاست. سرزمینی دبال نام در آنجا به مردم دروغ گفت که من نبوکدرچر پسر نبون هستم. پس از آن بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. به سوی آن ارخ رفتند (گرویدند). او بابل را گرفت. او در بابل شاه شد.

بند ۱۵. داریوش شاه گوید: پس از آن من سپاهی به بابل فرستادم. ویندفرنا نام پارسی بند من، او را

سردار کردم. چنین به آنها گفتم: پیش روید آن سپاه بابلی را که خود را از آن من نمی خواند بزنید.

پس از آن ویندفرنا با سپاهی رهسپار بابل شد. اهورا مزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورا مزدا،

ویندفرنا بابلیان را بزد و اسیر آورد. از ماه ور کزن ۱۱ ۲۲ روز گذشته بود. آنگاه آن ارخ را که به

دروغ خود را نبوکدرچر می خواند و مردانی که نزدیک ترین پیروان او بودند گرفت. فرمان دادم آن

ارخ و مردانی که نزدیک ترین یاران او بودند، در بابل به دار آویخته شدند.

ستون چهارم: <http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

بند ۱. داریوش شاه گوید: این است آنچه به وسیله من در بابل کرده شد.

بند ۲. داریوش شاه گوید: این است آنچه من به خواست اهورا مزدا در همان یک سال پس از آن که

شاه شدم کردم. ۱۹ جنگ کردم. به خواست اهورا مزدا من آنها را زدم و ۹ شاه گرفتم.

یکی گئومات مغ بود. او دروغ گفت، چنین گفت: من بردی ی پسر کوروش هستم. او پارس را

نافرمان کرد. یکی آثرین نام خوزی. او دروغ گفت. چنین گفت: من در خوزستان شاه هستم. او

خوزستان را نسبت به من نافرمان کرد.

یک ندئیت ب ئیر نام بابلی. او دروغ گفت، چنین گفت: من نبود کدرچر پسر نبون ئیت هستم. او بابل

را نافرمان کرد. یکی مرتی ی نام پارسی. او دروغ گفت، چنین گفت: من ایمینش در خوزستان شاه

هستم. او خوزستان را نافرمان کرد.

یکی فرورتیش نام مادی. او دروغ گفت، چنین گفت: من خش ثرئیت از دودمان هوخشتر هستم. او

ماد را نافرمان کرد. یکی چی ثرتخم نام اس گرتی او دروغ گفت، چنین گفت: من در اس گرت ۱۲

شاه هستم. از دودمان هوخشتر او اس گرت را نافرمان کرد. یکی فراد نام مروزی. او دروغ گفت، چنین

گفت: من در مرو شاه هستم. او مرو را نافرمان کرد. یکی و هیزدات نام پارسی. او دروغ گفت، چنین

گفت: من بردی ی پسر کوروش هستم او پارس را نافرمان کرد.

یکی اریخ نام ارمنی. او دروغ گفت، چنین گفت: من نبوکدر چر پسر نبودن یت هستم. او بابل را

نافرمان کرد .

بند ۳. داریوش شاه گوید: این ۹ شاه را من در این جنگها گرفتم:

بند ۴. داریوش شاه گوید: این است کشورهایی که نافرمان شدند. دروغ آنها را نافرمان کرد که اینها

به مردم دروغ گفتند. پس از آن اهورا مزدا آنها را به دست من داد هر طور میل من بود همانطور با آنها

کردم .

بند ۵. داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود، خود را قویاً از دروغ پبای. اگر پنان فکر

کنی که کشور من در امان باشد، مردی که دروغ زن باشد او را سخت کیفر بده.

بند ۶. داریوش شاه گوید: این است آنچه من کردم. به خواست اهورا مزدا در همان یک سال کردم.

تو که از این پس این نبشته را خواهی خواند، آنچه به وسیله من کرده شده ترا باور شود. مبادا آن را

دروغ پبنداری.

بند ۷. داریوش شاه گوید: به خواست اهورا مزدا و خودم بسیار کارهای دیگر کرده شد که آن در این نبشته نوشته شده است به آن جهت.

بند ۹. داریوش شاه گوید: شاهان پیشین را مادامی که بودند، چنان کرده هایی نیست که به وسیله من به خواست اهورا مزدا در همان یک سال کرده شد.

بند ۱۰. داریوش شاه گوید: اکنون آنچه به وسیله من کرده شد، آن را باور آید. همچنین به مردم بگو، پنهان مدار. اگر این گفته را پنهان نداری به مردم بگویی، اهورا مزدا دوست تو باد و دودمان تو بسیار و زندگی ات دراز باد.

بند ۱۱. داریوش شاه گوید: اگر این گفته را پنهان بداری، به مردم نگویی؛ اهورا مزدا دشمن تو باشد و ترا دودمان مباد.

بند ۱۲. داریوش شاه گوید: این است آنچه من کردم. در همان یک سال به خواست اهورا مزدا کردم. اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند.

بند ۱۳. داریوش شاه گوید: از آن جهت اهورا مزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگری که هستند که پلید نبودم. دروغگو نبودم. تبهکار نبودم. نه من، نه دودمانم. به راستی رفتار کردم. نه به ضعیف، نه به توانا

زور نورزیدم. مردی که دودمان من همراهی کرد، او را نیک نواختم. آن که زیان رسانید، او را سخت کیفر دادم.

بند ۱۴. داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود، مردی که دروغگو باشد یا آن که تبه‌کار باشد دوست آنها مباش؛ به سختی آنها را کیفر ده.

بند ۱۵. داریوش شاه گوید: تو که از پس این نبشته را که من نوشتم یا این پیکرها را ببینی، مبادا آنها را تباه سازی. تا هنگامی که توانا هستی، آنها را نگاه دار.

بند ۱۶. داریوش شاه گوید: اگر این نبشته یا این پیکرها را ببینی و تباهشان سازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان داری، اهورا مزدا ترا دوست باد و دودمان بسیار و زندگی ات دراز باد و آنچه کنی، اهورا مزدا آن را براندازد.

بند ۱۷. داریوش شاه گوید: اگر این نبشته یا این پیکرها را ببینی و تباهشان سازی و تا هنگامی که ترا توانایی است نگاهشان نداری اهورا مزدا ترا زنده باد و ترا دودمان مبد و آنچه کنی، اهورا مزدا آن را براندازد.

بند ۱۸. داریوش شاه گوید: اینها هستند مردانی که وقتی من گئومات مغ را که خود را بردی می

خواند کشتم، در آنجا بودند. در آن موقع این مردان همکاری کردند، پیروان من بودند؛ ویدفرنا پسر

وایسپار پارسی، اوتان نام پسر ثوخر پارسی، گئوبروو نام پسر مردونی ی پارسی، ویدرن نام پسر

بگابینگ ن پارسی، بگ بوخش نام پسر داتووهی پارسی، اردمنیش نام پسر وهاگ پارسی.

بند ۱۹. داریوش شاه گوید: تو که از این پس شاه خواهی بود، دودمان این مردان را نیک نگهداری

کن.

بند ۲۰. داریوش شاه گوید: به خواست اهورا مزدا این نبشته را من به طریق دیگر نیز کردم. به علاوه به

زبان آریایی بود؛ هم روی لوح، هم روی چرم تصنیف شد. این نبشته به مهر تایید شد. پیش من هم

نوشته هم خوانده شد. پس از آن من این نبشته را همه جا در میان کشورها فرستادم، مردم پذیرا شدند.

<http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

ستون پنج

بند ۱. داریوش شاه گوید: این است آنچه من در دومین و سومین سال پس از آن که شاه شدم کردم.

کشور خوزستان نافرمان شد. مردی خوزی ات تیت نام او را سردار کردند. پس از آن من سپاهی به

خوزستان فرستادم. مردی گئوبروو نام پارسی بنده من او را آنها سردار کردم. پس از آن گئوبروو با

سپاه رهسپار خوزستان شد. با خوزیها جنگ کرد. پس از آن گئوبروو خوزیها را بزود و تارومار کرد و

سردار آنها را گرفت. به نزد من آورد و من او را کشتم. پس از آن کشور از آن من شد.

بند ۲. داریوش شاه گوید: آن خوزیها بی ایمان بودند و اهورا مزدا از طرف آنها پرستش نمی شد. من اهورا مزدا را می پرستیدم. به خواست اهورا مزدا هر طور میل من بود همان طور با آنها کردم.

بند ۳. داریوش شاه گوید: آن که اهورا مزدا پرستید تا هنگامی که توانایی دارد - چه زنده چه مرده - شادی از آن او خواهد بود.

بند ۴. داریوش شاه گوید: پس از آن با سپاه به سوی سکاویه رهسپار شدم: در دنبال سکاها آنها که خود تیز دارند. پون به نزدیک دریا رسیدم، پس با تمام سپاه با کلک از آن گذشتم. پس از آن من سکاها را بسیار بزدم. سردار دیگری را از آن سکاها گرفتم. او بسته به نزد من آورده شد و او را کشتم. سردار ایشان سکونخا نام او را گرفتند و به نزد من آوردند. آنگاه چنان که میل من بود دیگری را سردار کردم. پس از آن کشور از آن من شد.

بند ۵. داریوش شاه گوید: آن سکاها بی ایمان بودند و اهورا مزدا از طرف آنها پرستش نمی شد. من اهورا مزدا را می پرستیدم. به خواست اهورا مزدا هر طور میل من بود همانطور با آنها کردم.

بند ۶. داریوش شاه گوید: آن که اهورا مزدا را پرستند تا توانایی دارد - چه زنده چه مرده - شادی از آن او خواهد بود <http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

کتیبه های کوچک

علاوه بر کتیبه بزرگ بیستون که در بالا توصیف شد، یازده کتیبه دیگر نیز که به کتیبه های کوچک معروف اند بر صخره بیستون نقل گردیده اند. این کتیبه ها به سه خط و زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی تنظیم شده اند. جز متن اولین و آخرین کتیبه که فاقد ترجمه بابلی هستند سایر کتیبه ها در نزدیکی و کنار نقوش نل شده اند و معرف آنها هستند. کتیبه های کوچک بر خلاف کتیبه های بزرگ سالم باقی مانده اند .

نقش برجسته میتريدات دوم اشکانی

در بیستون اثر یادگاری از میترات دوم موجود است که به دلایل تاریخی و باستان شناسی سزاوار است مطالعه شود؛ گرچه وضع نگهداری آن اکنون چندان خوب نیست. این بنای یادگاری در حد فاصل بین هرکول و کتیبه داریوش حجاری شده است. متاسفانه کتیبه داریوش حجاری شده است. متاسفانه کتیبه شیخ علیخان زنگنه مقداری از این نقش را محو کرده است ولی هنوز می توان در طرف چپ آن دو صورت بزرگ را به خوبی تشخیص داد. بقایای کتیبه یونانی بالای آن نقش و همچنین اثر نقش دیگری در طرف راست آن مشهود است و در طرف چپ آن تصویر سه اسب سوار با یک کتیبه

کوتاه یونانی دیده می شود. تصویر ساده ای از قسمت محو شده به قلم گرونوت که همراه شاردن به ایران آمده در دست است. از این طرح می توانیم به ترکیب قسمت محو شده پی ببریم. عبارت کتیبه یونانی بالای این نقش حاوی این عبارت است: گوفاساتیس میترا تیس ناظر گوتازرس ساتراپ ساترپها و شاهنشاه بزرگ. این نقش قبل از ۱۱۱ پ. م حجاری شده، چهار نفری که نام برده شده از این قرارند:

1. گوتازرس اول، ساتراپ ساترپها. از قراری که از اسناد بابلی دانسته شده، وی شریک سلطنت میترا داتیس در اواخر عمر او بوده است. و چون میترا داتیس ظاهراً در امر سلطنت اثر مستقیمی نداشت، گوتازرس جانشین او شد. این ساتراپ بزرگ از سلاله اشکانیان نیست. به طوری که از اسم او معلوم می شود، از اهالی هیرکانی است.
2. اسم دوم کاملاً محو شده و نامعلوم است ولی چون برای او لقبی ذکر نشده، از شاهزادگان موروثی بوده که بدون ذکر لقب، نام برده می شده است.

3. اسم، میترا داتیس نام شخصی است که به عنوان افتخاری یونانی (پیپس تو مینوس) یعنی طرف اعتماد شاه که ظاهراً در زبان فارسی میانه به او شیکان و به زبان فارسی امروزی به امین السلطان می توان ترجمه کرد. از اسم مفرد او احتمال می رود که وی یکی از خاندان اخیر (مهران) یعنی شاهان ری باشد.

اسم چهارم، نام گوفاستاس نقش شده بدون لقب، گوفاستاس وابسته به خاندان سورن بوده است .

پروفسور گیر شمن معتقد است که انتخاب جای این نقش برجسته در پایین نقش برجسته داریوش شاهنشاه هخامنشی اتفاقی نیست.

شاه اشکانی می خواهد با ایجاد نقش بجسته در آنجایی که شاهنشاه بزرگ برای خود اختصاص داده است، خود را اعقاب سلسله شکوهمند هخامنشی بنمایاند و سلسله جدید اشکانی را به آن پیوند دهد.

نام کسانی که در نقش دیده می شوند به خط یونانی نوشته شده است .

نقش گودرز دوم اشکانی

در جهت شرقی نقش برجسته میتريدات دوم بر روی همان صخره، نقش کنده کاری شده یکی از جانشینان او یعنی گودرز دوم (۴۶-۵۱ م) همراه با کتیبه ای دیده می شود. در این نقش ، پیروزی

گودرز دوم بر رقیب مهرداد نشان داده شده است. مهرداد یکی از شاهزادگان پارتی بود که در دربار «

گلاودیوس» امپراتوری روم پرورش یافت و به تشویق امپراتوری برای تصاحب تاج و تخت به ایران

لشکر کشید ولی مغلوب گودرز دوم شد. این نقش دو سوار مسلح به نیزه را نشان می دهد؛ در حالی

که یکی، دیگری را به زمین می افکند. در بالای سر گودرز فرشته ای در حال پرواز است. در دست

فرشته حلقه گل پیرومند تاج گل می نهد و منشاء یونانی دارد، نقشهای دیگر این نقش برجسته کاملاً ایرانی است. در پشت سر گودرز نقش یکی از نزدیکانش دیده می شود. کتیبه ای به خط یونانی قدیم، نام این دو پادشاه را در برداشته است. عبارت کتیبه به نوشته ویلیام جکسن چنین بوده:

«مهرداد پارسی... گودرز شاه شاهان، پسر گی»

اما امروز تمامی کتیبه - جز نام گودرز که هنوز هم به آشکارا خوانده می شود - محو شده است. دو نقش برجسته ذکر شده، دو اثر ارزنده و معدودند که از دوره اشکانیان در ایران شناخته شده است.

.....
<http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

بنای پارتی (پرستشگاه پارتی)

در شمال حجاری داریوش در بیستون، آثار بنایی از دوره پارتی باقیمانده است. به عقیده پروفیسور لوشای رئیس هیأت حفاری ایران و آلمان این بنا پرستشگاهی است که در زمان اشکانیان همزمان با آثار دیگر این دوره در بیستون ساخته شده است. این پرستشگاه که بر روی تخته سنگ منقوش اشکانی قرار دارد، از دو صدف به وسیله ۱۰ پله که از سنگ کوه در آورده شده اند به هم مربوط می شوند. در ازای هر یک از پله ها در حدود ۸۰ سانتی متر است. این پله ها به طور نامنظم تا نقش ولگش

ادامه دارد.

در میان صفا بالایی، آتشدانی دیده می شود. قطر دهانه ازن آتشدان ۳۵ سانتی متر است.

سفالینه های زیادی از دوره پارتنی در تمامی این قسمت دامنه کوه بیستون (پراو) وجود دارد. هیات مشترک حفاری ایران و آلمان برای روشن شدن وضع این دوره، در زمینهایی که امروز در آن کاخانه قند احداث شده و م همچنین در قبرستان دهکده بیستون، چند ترانسه زده. در تمامی این ترانسه ها بقایای دیوارهایی با سنگهای نتراشیده همراه با سفال پارتنی دیده شد. هیات احتمال می دهد که این محل باقیمانده قلعه یا شهری از دوره پارتنی است که همزمان با آثار دیگر آن دوره ساخته شده است. درازای دیوارهای بدست آمده ۱۲۰۰ متر و پهنای آن ۴ متر است که تقریباً در تمام ترانسه ها به یک سبک ساخته شده و وسعتی در حدود ۵۰۰۰۰۰ متر مربع را در بر گرفته است. در دوره اسلامی، قسمتی از این محل برای قبرستان استفاده شده است. بر روی آثار پارتنی قبوری از دوره اسلامی کشف گردید که با تکه سفالهای پارتنی توأم بود.

نیز در حفاری ها و تحقیقات ۱۳۳۹-۱۳۵۰ موسسه باستانشناسی آلمان آمده است که: «شهر اشکانی بغستان در بیستون: در دامنه کوه بیستون، در شمال شرقی دریاچه، چشمه دژمادها و نقش برجسته داریوش، یک منطقه مسکونی اشکانی به طول حداقل ۸۰۰ متر و به عرض قریب ۳۰۰ متر قرار دارد که با توجه به بقایای دیوارها و سفالهای مکشوفه در آنجا اشکانی بودن آن به ثبوت رسیده است و این

منطقه مسکونی از هر لحاظ با بغستان تطبیق دارد.

این منطقه مسکونی با نقوش برجسته مهرداد و گودرز، دو پادشاه اشکانی که مربوط به قرن اول قبل از میلاد مسیح و قرن اول بعد از میلاد مسیح و همچنین سنگ اشکانی که مربوط به قرن دوم تا سوم بعد از میلاد مسیح می گردد، مربوط بوده است.»

ضمن تحقیقاتی که از طرف موسسه باستان شناسی آلمان در بیستون به عمل آمده، حدود منطقه مسکونی مزبور تعیین شده و همچنین نقطه ثقل ساختمانهای اشکانی در این دژمادها معین گردیده است .

نقش ولگش (ولخش) پارتی

در دامنه کوه بیستون در حدود چهار صد متری نقش گودرز، تخته سنگی بزرگ دیده می شود که بر

آن نقش هایی کنده شده است. این مجموعه تخته سنگ چهارضلعی نامنظمی است به بلندی ۲۵۰

سانتی متر که گرداگرد آن به شش متر می رسد. در سه جانب آن نقش هایی با برجستگی کم حجاری

شده است. نقش وسط مردی است به بلندی ۱۸۰ سانتی متر با ریش تویی و سبیلی تابداده و گیسوانی

بلند. سربندی، موهای بلندش را تزیین کرده است. نیم تنه ای ساده- از کمر به بالا چسبان، و دامنی

گشاد بر تن دارد. گردن بندی به گردن آویخته و کمربندی بر میان بسته است. پنج حلقه کمر بند به

خوبی دیده می شود. از حله میانی، دو رشته روبان آویزان است. در سمت چپ جامی، به بلندی ۱۳

دهانه ۱۷ سانتیمتر دارد و دست راست را بر فراز آتشدانی دراز کرده است و چیزی را که در میان

انگشتان گرفته است، در حال رها کردن در میان آتش نشان می دهد. شلواری گشاد با مچهای بسته بر

پا دارد. آتشدان، استوانه پایه داری است به بلندی ۷۲ سانتیمتر. بر بدنه آتشدان، کتیبه ای پارتنی کنده

شده است. متن این کتیبه به دست پروفیسور گرد گروپ استاد باستان شناسی آلمانی در ۱۹۷۰ به چاپ

رسید.

کتیبه در ۹ سطر از بالا تا پایین آتشدان نوشته شده است که به علت آهکی بودن سنگ به مرور قسمتی

محو و ناخوانا شده است.

متن کتیبه

این پیکر ولگش شاهنشاه پسر ولگش شاهنشاه نوه پ.....

با توجه به کتیبه فوق، معلوم می شود نقش میانی یکی از جانشینان گودرز دوم؛ یعنی ولگش (یا

ولخش) است (در سلسله اشکانی پنج شاه به نام ولگش از سال ۱۵۱ الی ۲۲۳ میلادی سلطنت کرده

اند. گرد گروپ به علت محو بودن آخر کتیبه، مشخص نکرده است که این نقش به کدام ولگش

تعلق دارد.)

بر سمت چپ نقش ولگش، در ضلع دیگر تخته سنگ، نقش دیگری از سنگ در آورده شده است. حالت کلی نقش طوری است که بیننده تصور می کند صاحب نقش در حال گام برداشتن به طرف نقش میانی است. صورت نقش فربه و بدون ریش است. ظاهراً نقش زن یا جوانی است به بلندی ۱۵۹ سانتیمتر که جامه ای نظیر جامه ولگش بر تن دارد. گردن بندی گردن را اراسته است. دست چپ را بر کمر بند استوار کرده و بازوبندی که خیلی مشخص حجاری شد، بر بازوی چپ بسته است. دست راست را در حالی که از آرنج خم کرده، به طرف بالا گرفته و شیئی را که احتمالاً برسم یا دسته گلی است میان پنجه های خود دارد. بر دست راست نقش میانی، در ضلع دیگر تخته سنگ، سومین نقش کند کاری شده است. حالت این نقش نیز مانند نقش قبلی، گویی در حال حرکت به سوی نقش ولگش است؛ نیم تنه ای که تا زانوانش می رسد به تن دارد و کمر بندی بر میان بسته است .

گردنبندی کاملاً مشخص بر گردن دارد. صورت نقش را ریشی تویی مانند نقش میانی پوشانده است. دست چپ دیده نمی شود ولی دست راست به خوبی حجاری شده و شیئی که تشخیص دشوار است، در دست دارد. پای پوشی نظیر چکمه به پا دارد. بر بالای ران پای راستش نواری بسته شده که دنباله آن را باد به حرکت در آورده است. بلندی قامت این نقش ۱۶۴ سانتیمتر است.

ضلع دیگر این تخته سنگ از بالا تا پایین ، کاملاً تراش خورده و آماده کندن نقش یا کتیبه شده است.

در اطراف این تخته سنگ، سنگ های تراش داده شده و نیمه کاره بسیار است که تا ابتدای دیواره کوه به طور پراکنده دیده می شود.

هیات حفاری مشترک ایران و آلمان در نزدیکی این تخته سنگ ترانشه ای به ابعاد ۰۵۱*۰۰۲ سانتی متر زد که در عمق ۵۰ سانتی متری آن به خمره شکسته سفالی ساده بدون لعاب برخورد که در آن اسکلتی قرار داشت. خمره شبیه خمره های پارت هاست که در دامنه کوه طاق بستان در سالهای اخیر به دست آمده است .

.....
....
<http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

دیواری عظیم از دوره ساسانی

در کنار رودخانه گاماسی آو در ساحل راست رودخانه گاماسی آوف در اراضی جنوبی بیستون، دیواری طولانی از سنگ تراش و قلوه سنگ و ملاط، بنا شده است. این دیوار عظیم ضمن کاوش های هیات باستان شناسی مشترک ایران و آلمان بین سال های ۴۶-۱۳۴۲ ش. کشف و خاکبرداری شده. درازای دیوار ۱۱۰۰ متر و قطر آن ۲۵۰ سانتیمتر است. نمای خارجی دیوار با سنگ تراشیده شده است و پشت سنگ ها را با قلوه سنگ های ریز و درشت پر کرده اند. قسمت های قدیم تر را که در ملاط

گچ غربالی و قسمت های بعدی را در گل کار گذارده اند. سنگ های حجاری شده دیوار، چهار گوشه هایی هستند که اندازه های آنها یکنواخت نبوده و در ابعاد ۸۰*۶۵ و ۶۰*۹۰ و ۱۰۰*۱۰۰ سانتیمتر ساخته شده اند. بلندی دیوار چهار تا پنج متر است. در اغلب سنگ های حجاری شده دیوار، علائم ویژه حجاران عصر ساسانی ه چشم می خورد و عظمت این دیوار در وهله اول با توجه به سرستون های پیدا شده در بیستون این تصور را بوجود می آورد که منظور از بنای آن شاید ایجاد کاخی بزرگ به بزرگی قصر شیرین بوده است که نتوانسته اند ساختمان آن را به پایان برسانند. ادامه حفاری، نظریه دیگری را که شاید به حقیقت نزدیکتر باشد مطرح می کند. هیات حفاری احتمال می دهد که منظور از احداث این دیوار سدی بوده است برای شکارگاه سلطنتی که ما می توانیم تصاویر آن را در طاق بستان ببینیم. بر دیوار سمت چپ، طاق بزرگ نیزاری است که گرازماهی و مرغابی فراوان در آن دیده می شود. شاه در این نقش در میان قایق ایستاده و به شکار گراز مشغول است. بنای اصلی سد به درازای ۱۱۰۰ متر و پهنای ۵۰۰ متر است. از ابتدای پل خسرو شروع شده و در امتداد رودخانه گاماسی آو ۱۱۰۰ متر پیش می رود و سپس رودخانه را عرضی قطع می کند و تا نزدیک دهکده بند عبدی به درازای ۵۰۰ متر ادامه می یابد. ضلع شمالی آن از پل خسرو ۵۰۰ متر به طر جاده ساسانی که در آن روزگار به تخت شیرین و سرماج می رفته است کشیده شده و سپس به طرف جنوب به طول ۱۱۰۰ متر تا دهکده بند عبدی ادامه داده شده است. ضمن کاوش در امتداد دیوارهای سد سر یک پیکان کوچک که وپه شکار پرندگان بوده بدست آمده است. بر روی این دیوار ساسانی، بقایای بنایی از دوره ایلخانی و مغول دیده می شود .

سنگ های تراش خورده ساسانی

در سرتاسر دهکده سابق بیستون اراضی اطراف آن، هر جا که بنا یا چند سنگ تراشیده شده دیده شود یک یا چند علامت یا خط مربوط به دوره ساسانی را بر آنها می توان دید که نمونه های آن، حدود ۴۲۷ علامت حجاری شده (از حجاران ساسانی و سوریان) بر سنگ های کاروانسرای صفوی بیستون، پل صوی بر روی دینور آب پل خسرو بر روی گاماسیاب و... است. به نظر می رسد که این سنگها جهت برپایی بنای عظیمی تهیه شده و ناتمام رها گردیده است.

پل خسرو ساسانی

بر سر راه قدیمی که از بیستون به سرماج می رود پایه های پل عظیمی به نام خسرو وجود دارد. بنای پل را به خسرو شاهنشاه ساسانی نسبت می دهند. ابودلف در سفرنامه خود از این پل یاد کرده و می نویسد: در پایین این مکان یک پل عظیم با ساختمان عجیبی بر روی رودخانه گودی نصب شده، سپس از این پل گذشته به قریه بزرگ و بسیار آباد و پر برگتی می رسد که ابایوب نام دارد. درازای پل خسرو ۱۵۲/۸۰ متر و پهنای آن ۴۲۰ سانتیمتر است. در طول پل هشت چشمه است، نه پایه پل بر روی سنگ فرش که تمام کف رودخانه را بر پهنای تقریبی ۵۰ متر پوشانده بنا شده است. پایه های پل شش ضلعی است. هر پایه از سه قسمت درست شده است. قسمت میانی که مربع مستطیل شکل است و در

دو طرف آن دو آب شکن مثلث شکل که قاعده آنها با قطر پایه یکی است، قرار دارد. پایه ها از سنگ تراشدار بالا آورده شده است. این سنگ ها به وسیله بست های فلزی دم چلچله ای به یکدیگر محکم شده اند. میان پایه ها را با قلوه سنگ و ملاط گچ سرندی پر کرده اند. از طاق چشمه ها و سطح پل چیزی بر جای نیست اما اگر ما مسیر حرکت سپاهیان اسلام را برای جنگ نهایند در سال ۲۱ هجری مسیر اکثر سیاحان و جهانگردان اسلامی؛ یعنی راه بغداد به کرمانشاه و بیستون به همدان بدانیم، پل خسرو تنها پلی بوده است که اعراب از آن گذشته و پس از عبور از تخت شیرین و سرماج به نهایند رفته و یزد گرد سوم آخرین شهریار ساسانی را در آن شهر مغلوب کردند. پل خسرو با گذشت زمان آسیب فراوان دیده به طوری که در روزگار صفوی این پل غیر قاب استفاده بوده است. به همین دلیل در این زمان پل دیگری بر روی دینور آب که در حدود یک کیلومتری بالا دست پل ساسانی است، زده شده است. پل اخیر به پل نادر آباد بابل شاه عباسی معروف است. در سالهای اخیر جهت رفت و آمد اهالی دهکده های چمبطان پایین و بالا، بزن آباد بر روی پایه های ساسانی پلی زده شده است. <http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>

کاخ نیمه تمام ساسانی و بقایای کاروانسرای ایلخانی

در منطقه تاریخی بیستون در حد فاصل کاروانسرای صفوی و حاشیه چشمه آب سراب بیستون بنای

کاوش شده ای است که به بنای ساسانی و ایلخانی نسبت داده شده است.

شالوده این بنا نیمه تمام با ابعاد حدود ۸۳۱۳۹/۷۵ متر در دوران ساسانی حکومت خسرو پرویز نهاد

شده است. این بنای به دلایل مختل به پایان نرسیده و در همان مراحل اولیه، کار ساخت و ساز آن

متوقف مانده است. این بنا تا دوره ایلخانی متروک بوده است. متأسفانه مدارکی وجود ندارد که این

بنا قبل از دوره ایلخانی چه کاربردی داشته و آیا استفاده شده یا نه.

آلمانی ها پس از کاوش در این منطقه حدس زده اند که این بنا به اوایل دوره اسلام بر می گردد و

گفته اند که این بنا در دوره آل بویه یک پست دفاعی بوده اما با شواهد و مدارکی که از اطراف و

اکتاف این بنا یافت شده و با توجه به اثرهای دیگر این منطقه به احتمال زیاد این بنا ساسانی بوده است.

این بنا با استفاده از دیوارهای سنگی بنای ساسانی و با استفاده از آجر و چیدن آنها روی سنگهای

ساسانی، در دوره ایلخانی تبدیل به یک کاروانسرا شده و در این دوره تکمیل گردیده است. به علت

ریختن سقفهای آجری اتاق ها گمان می رود واقعه غیر مترقبه ای از جمله زلزله در آن زمان اتفاق

افتاده است.

بعد از ریختن سقف های آجری اتاق ها در دوره ایلخانی، ساخت و سازهای ضعیفی که پی ها و

دیوارهای آنها با سنگهای لاشه و ملاط گل و چینه ساخته شده اند، تنوره های متعددی در عمق های

مختلف به چشم می خورند. این تنورها احتمالاً مربوط به دوره تیموری است. بعد از خرابی

کاروانسرای ایلخانی ساخت و سازهای سنگهای لاشه و ملاط گل به صورتی غیر ماهرانه در دوره تیموری انجام گرفته است و سازه هایی در دوره قاجار و پهلوی از قبیل چاه و راه آب ساخت دهکده بر روی بنا در آن محل انجام گرفته است. دور تا دور این بنا حصارى مسحکم با سنگهای تراش خورده بزرگ به صورت خشکه چین (قسمت بیرونی دیوار) و قسمت داخلی دیوار با لاشه سنگی ملاط گچ نیم کوب پوشانده شده است. ضخامت این دیوارها حدود ۲۴۰ سانتی متر است و کل دیوارهای بنا ضخامتی حدود ۱۲۰-۲۴۰ سانتی متر دارد.

دور تا دور این بنا نیز اتاقهایی ساخته شده است. طول اتاقها حدود ۶/۴۰ متر و عرض آنها ۲۸۰ سانتی متر است. در دیوارهای اتاقها هیچ گونه روزنه یا پنجره یا نورگیری وجود ندارد. شاید در بالای سقف، نورگیر وجود داشته است.

در این بنا راه پله هایی با پاگرد به طرف بالا و پایین نیز تعبیه شده و اتاقهای آن دارای ورودی است.

در این بنا مانند ساخت بناهای دیگر ساسانی، بر روی سنگ های تراش خورده امضای حجاران آن زمان دیده می شود.

تقریباً در قسمت شرقی بنا و در داخل بنا خرابه ای از یک مسجد ایلخانی و محراب آن نیز وجود دارد

که بعد از چند حفاری آن را مرمت کرده اند که متأسفانه مرمت کاملاً اشتباهی از لحاظ ساختار

بناست. در داخل بنا برای اتاقها راهروهایی نیز وجود دارد که ورودی هر راهرو با طاق آجری آن

شناسایی می شود. در حال حاضر از اینبنا مخروبه ای بیش نمانده و حتی هنوز قسمتی از بنا حفاری

نگردیده است <http://www.salamkermanshah.com/kohai-kermanshah.htm>.

سر ستون های بیستون در طاق بستان

در محوطه آثار باستانی طاق بستان شش سر ستون باستانی وجود دارد که چهار عدد آنها از بیستون

جهت نگهداری به این مکان آورده شده است. سه سر ستون از چهار سر ستون منقوش است.

سر ستون شماره یک

چهار ضلعی مانند هر می مربع القاعده معکوس است $91/7$ سانتیمتر بلندی دارد. قطر سطحی که سر

ستون بر روی تن ستون $90 * 90$ سانتیمتر است. این سر ستون شامل سه قسمت است: قسمت پایین که

محل قرار گرفتن سر ستون بر روی تن ستون است، مانند کمر بندی که با نقش های گل و بوته تزیین

شده برگرداگرد سر ستون پیچیده است؛ قسمت میانی اضلاع هرمی شکل سر ستون را تشکیل می

دهد. در یک طرف آن نقش نیم تنه شاهنشاه ساسانی دیده می شود. پادشاه همان تاجی را بر سر دارد

که معمولا بر سکه ها خسرو پرویز دوم ضرب شده است. بر بالای تاج، قرص خورشید- در میان

هلال ماه- و در طرفین هلال ماه دو بال عقاب دیده می شود. حاشیه لباس و کمر بند و حتی نام شمشیر او مزین به رشته های مروارید است .

برگرداگرد سر شاه هاله ای است که در مجلس شکار گراز در بدنه سمت چپ طاق بزرگ طاق بستان هم دیده می شود. پادشاه همان تاجی را بر سر دارد که معمولاً بر سکه ها خسرو پرویز دوم ضرب شده است.

بر بالای تاج قرص خورشید- در میان هلال ماه- و در طرفین هلال ماه دو بال عقاب دیده می شود.

حاشیه لباس و کمر بند و حتی نام شمشیر او مزین به رشته های مروارید است. بر گرداگرد سر شاه هاله ای است که در مجلس شکار گراز در بدنه سمت چپ طاق بزرگ طاق بستان هم دیده می شود. در سمت چپ سر شاهنشاه نقش گلی است که به طور کامل باز شده و از روبرو نمایش داده شده است .

بر سطح دیگر سر ستون که در جهت مخالف نقش شاه قرار دارد، نقش الهه آناهید (= آناهیتا) دیده

می شود. آناهید جامه ای فاخر و پرچین بر تن دارد و ردایی ستاره نشان که تا آرنج هایش را پوشانیده بر روی دوش خود انداخته از جلو بر روی سینه بسته شده است .

هر تسفلد معتقد است لباسی که الهه ناهید بر تن دارد به سبک یونانی است. الهه ناهید در دست راست

نماد شاهی را گرفته و دست چپ را بر روی سینه نهاده است. گرداگرد سر آناهید هاله ای دیده می

شود در سمت چپ سرش، گلی نظیر آنچه در نقش شاهنشاه دیده می شود حجاری شده است. بر سطوح سوم و چهارم سر ستون، گلهای کوچکی که شبیه به نیلوفر آبی هستند، در مربع های کوچک درآورده شده اند. سومین قسمت سر ستون کمربندی به پهنای ۱۲ سانتیمتر است که در بالای نقش ها قرار دارد. در هر سطح سر ستون، نه تا ده گل هشت پر که کاملاً باز شده ف دیده می شود .

سرستون شماره دو:

این سر ستون نیز مانند سر ستون شماره یک، هرمی است مربع القاعده معکوس به بلندی ۹۰ سانتیمتر.

قطر سطحی که سرستون بر روی تن ستون می نشیند، ۵۶ سانتیمتر و سطح فوقانی سر ستون ۹۰*۹۰ سانتیمتر است. این سر ستون نیز از سه قسمت تشکیل شده است: نقش های هر سه قسمت شبیه نقشهای ستون شماره یک است؛ با این تفاوت که نقوش گیاهی بر روی تن ستون بسیار جالب و ظریف از سنگ درآورده شده است. این نقش قسمتی از درختی است که بر گهای آن شبیه لنگر است و در بالای آن گل شگفت انگیزی دیده می شود.

هر تسفلد تصور می کند که این گیاه نمونه ای از درخت زندگانی است که در افسانه های کهن ایران به صورت های گوناگون دیده می شود. از قبیل درخت گوکرن و درخت ون ی و ذبیش که شفابخش امراض مختلف بوده است .

سر ستون شماره سه :

مشخصات کلی این سر ستون قبلی یکی است؛ با این تفاوت که نقوش این سرستون به ویژه نقش

شاهنشاه و آناهید برجسته تر از نقوش دو سرستون دیگر و بدان می ماند که تندیس هایی را بر هر یک

از اضلاع سرستون چسبائیده اند. در دست چپ آناهیدف در این سرستون، شیئی دیده می شود که به

عقیده هر تسفلد شاخه ای از گیاه سدر است.

بلندای این سرستون ۸۷ سانتیمتر و قطر محل قرار گرفتن آن بر روی تن ستون ۶۱ سانتیمتر و سطح

فوقانی آن ۸۶*۸۶ سانتیمتر است.

نقش های گل و بوته در دو سطح دیگر سرستون شاخ و برگهایی است که در گلدانی قرار دارند و نه

تنها تمامی این دو سطح سرستون را پوشانده اند بلکه در سطوحی که نقش شاهنشاه و آناهید هم در

آنها قرار دارد، دیده می شوند.

یک جفت دیگر از این سرستون ها سابقاً در اصفهان بوده که فلاندن نقش آنها را در کتاب مسافرت به

ایران ارائه داده است، این سرستون ها در حال حاضر در موزه ایران باستان نگهداری می شوند.

به گمان هر تسفلد این سه جفت سرستون به جلو خان بنایی تعلق داشته که دارای سه طاق بوده است و

این سرستون ها طوری قرارداد شده بودند که نقش شاهنشاه در سمت چپ و نقش آناهید در جانب راست واقع می شده است. در نتیجه از جفت شدن دو به دو تصاویر سه مجلس کامل به وجود می آید.

البته این عقیده هر تسفلد زمانی صادق است که قبول کنیم سرستون هایی که فلاندن دیده از هر نظر با سرستونهای موجود در طاق بستان یکی بوده است؛ در حالی که هیچگونه وجه تشابه بین سرستون های اصفهان و بیستون دیده نمی شود.

دیگر اینکه ظواهر امر نشان می دهد که هر تسفلد از وجود شش سرستون در مسجد جامع کرمانشاه (صحن امیری) بی خبر بوده است.

این سرستون ها از نظر ابعاد و نوع سنگ، با سرستون های موجود در طاق بستان یکی هستند. نقوش این شش سرستون به علت به کار بردن آنها در بنای اسلامی، به وسیله کافراییان محو شده است ولی با همه کوششی که در محو این نقوش و تزئینات شده، در اضلاع برخی از آنان بقایای نقوش ها و گل و بوته دیده می شود.

اوایل اسلام

با انقراض سلسله ساسانی (۲۲۴-۶۵۲ م) به دست اعراب، هنر ساسانی- آخرین جلوه هنر شرقی قدیم- دستخوش تغییر گردید. این تغییر نتیجه دگرگونی عقاید ایرانیان نو مسلمان بود که تحولاتی در تمام شئ بویژه در هنر بوجود آورد. تغییر کاربری بناهای ساسانی و بکار گرفتن بازمانده مصالح ساختمانی دوره ساسانی برای ایجاد بناهای تازه، خود نمونه ای از آن است.

در بیستون نیز ساختمانهای تازه مانند بسیاری جاهای دیگر از مصالح ساختمانی دوره ساسانی با شیوه ای جدید ساخته شد. نمونه این نوع بناها ساختمانی در میان دهکده بیستون معروف به کاروانسرای قدیمی است که آثار آن هنوز پابرجاست. آنچه مسلم است این بنا در حدود سده های سوم و چهارم هجری قمری با بازمانده مصالح دوره ساسانی و با استفاده از بقایای بنایی از این دوره ساخته شده است.

پروفسور لوشای با در نظر گرفتن موقعیت بیستون در شاهراه غرب و شرق، احتمالاً این بنا را قلعه یا چاپارخانه ای دانسته که در زمان آل بویه- دیالمه ساخته شده است.

درست است که آل بویه با گرفتن بغداد - مرکز خلافت بنی عباس در سال ۳۳۴ ق. و به اطاعت آوردن خلیفه مستکفی (۲۳۳-۳۳۴ ق.) و جانشینانش - آنچنان قدرتی بهم زدند که تا آن زمان دیده نشده بود، ولی این نمی تواند دلیل آن باشد که بنای مذکور ساخته و پرداخته پادشان آل بویه است. با توجه به دوستی امرای سلسله حسنویه بویژه حسنویه و بدر عمارتهایی نظیر مسجد جامع دینور، قلعه

سرماج و پل الیستر و دیگر بناهایی که ما از آنها آگاهی نداریم، آیا نمی توانیم احتمال دهیم همانگونه که قلعه سرماج با مصالح ساسانی موجود در تخت شیرین در زمان حسنویه، تکمیل و نوسازی گردید بنای بیستون نیز به وسیله امرای این سلسله محلی با استفاده از مصالح موجود، بازسازی و به صورت دلخواه درآمده است موقعیت جغرافیایی بیستون که میان دینور و سرماج دو مرکز اصلی سلسله حسنویه قرار دارد دلیل دیگری است به اینکه این بنا می تواند دژی باشد برای حفاظت از دینور و سرماج .

کتیبه های اسلامی

میان دهکده سابق بیستون، از سده های اولیه اسلامی، کتیبه هایی بر سنگ دیده می شود. برخی از این کتیبه ها بر روی سنگ های تراشیده دوره ساسانی نقر شده و بعضی از آنها قسمتهایی از کتیبه های بناهایی است که معمولاً به خط کوفی تزئینی است. قطعه سنگ آهکی که قسمتی از سر در سنگی بنایی است که با خط کوفی تزئینی عبارت زیر در یک سطر بر آن آورده شده است.

(لا اله الا الله)

قسمت دوم کتیبه که باقی مانده است، در محوطه باستانی طاق و بستان نگهداری می شود.

بر روی قطعه سنگی از سنگ های تراشیده شده کاروانسرای قدیمی بیستون که در حدود سده های سوم و چهارم هجری قمری با بازمانده مصالح دوره ساسانی بنا گردیده است، با خط کوفی شاید هم ثلث کهن، کتیبه زیر در چهار سطر نقر شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله

بر روی یکی دیگر از قطعه سنگ های تراشیده شده کاروانسرای قدیمی که دیوار آن بکار رفته است کتیبه این دیده می شود. این کتیبه با خط کوفی که جنبه تزئینی بیشتری نسبت به دو کتیبه دیگر دارد در دو سطر نقر شده است - <http://www.salamkermanshah.com/kohai>:

[kermanshah.htm](http://www.kermanshah.htm)

.....

کاروانسرای شاه عباسی در دهکده بیستون

بر سر راه قدیمی همدان به کرمانشاه، در جنوب غربی دهکده سابق بیستون کاروانسرای قدیمی است که ظاهراً به امر شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) ساخته شده است. اسکندر بیگ ترکمان درباره این کاروانسرا می نویسد: در حدود همدان شهر نو چمچمال پای کوه بیستون رباطی جهت نزول زوار عتبات عالیات ترتیب یافته. رقم ثبت یافته امید که هر یک از بناهای خیر سبب فتح و فیروزی گشته، آثار آن بر صفحات روزگار یادگار باشد.

کتیبه ای که بانی اولیه کاروانسرا را بشناساند وجود ندارد ولی در کنار کتیبه شاه سلیمان صفوی قاب

کتیبه ای به ابعاد ۴۴*۱۳ سانتیمتر دیده می شود. احتمالاً کتیبه ای آجری یا سنگی که سال بنای

کاروانسرا و نام بانی آن در آن آورده شده بود در این قاب بوده که شکسته و از بین رفته است. با

توجه به کتیبه ای که از شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) باقی مانده است به نظر می آید که بنای

کاروانسرای شاه عباسی بیستون در زمان پادشاهی شاه سلیمان و صدرات شیخ علیخان زنگنه باشد .

کتیبه وقفنامه شیخ علیخان زنگنه بر صخره بیستون

شیخ علیخان زنگنه اعظم شاه سلیمان صفوی در زمان حیات خود برای سادات فاطمی و تعمیرات

کاروانسرای بیستون رقباتی کنده است. متأسفانه این عمل سخاوتمندانه او به بهای خرابی و از بین رفتن

یکی از حجاریهای برجسته دوران پارسی تمام شده است. طاقنمایی که وقفنامه مذکور در آن نقر شده

از آخرین نقطه تیزی هلال طاق نما ۳۶۳ سانتی متر و پهنای آن ۲۷۶ و شامل ۱۵ سطر است که به سه

قسمت می شود .

امامزاده باقر بن امام موسی الکاظم

در اراضی شمال دهکده بیستون، زیر دست جاده آسفالتی همدان کرمانشاه ، بقعه باقر بن موسی الکاظم

(ع) قرار دارد. این بنا به ابعاد ۴۵۲ و پهنای ۴۲۴ سانتی متر است و در حال حاضر فضاهای این بنا که به

طریق نه چندان سیمان اندود خوبی شده ، جوابگوی زواری مرقد نیست .

پل صفوی

بالا دست پل بتونی کنونی که بر سر راه صحنه به کرمانشاه واقع است، پل آجری عظیمی از بناهای

عصر صفوی دیده می شود. این پل بر سر راهی است که در زمان صفویه از قزوین به همدان و

کرمانشاه کشیده شده بود و به بغداد متصل می شد. این راه از قزوین به همدان از آنجا به همدان،

اسدآباد، کنگاور و از کنگاور به صحنه و بیستون که تا امروز بر دینور آب پل آجری آن باقی است،

می رفت و از آنجا به کرمانشاه؛ که هنوز پل آجری عظیم آن که به پل کهنه مشهور است برجاست. از

آنجا به ماهیدشت می رفت که از پل آجری می گذشت و به شاه آباد غرب و سرمیل می رسد از

سرمیل تا سر پل ذهاب راه شاه عباسی تا امروز در دامنه کوه و تپه باقی است. این راه از سر پل به قصر

شیرین و از آنجا به خانقین می رفته است. درازای پل بیستون ۱۱۵ متر و پهنای آن با احتساب جان پناه

طرفین ۶۹۰ سانتیمتر است. پهنای جان پناه هر یک ۳۷ سانتیمتر و بلندی آن از سطح پل ۵۰ سانتیمتر

است که از آن فقط قسمتی باقی است. در طول پل دو دهانه اصلی و دو دهانه کوچکتر در شرق دهانه

های اصلی قرار دارد.

چشمه های پل از شرق به غرب: چشمه اول به دهانه ۵۰۰ سانتیمتر و بلندی آن از سطح آب تا تیزی

طاق ۵۵۰ و تا سطح پل ۸۷۰ سانتیمتر است. چشمه دوم به دهانه ۴۹۰ و بلندی آن تا تیزی طاق ۶۲۰ و تا

سطح پل ۱۰۰۰ سانتیمتر و قطر پایه دوم ۷۹۰ سانتیمتر است. چشمه سوم به دهانه ۱۱ متر و بلندی آن تا تیزی طاق ۹۵۰ و تا سطح پل ۱۰۸۰ سانتیمتر است. اختلافی که این چشمه با چشمه های دیگر دارد این است که طاق این چشمه ریخته و هنگام تعمیر آن به جای جناقی، طاق هلالی زده شده است. قطر پایه سوم ۸۲۰ سانتیمتر است. چشمه چهارم دهانه اش ۱۰۵۰ سانتیمتر و بلندی آن تا تیزی ۱۱/۱۰ و تا سطح پل ۱۲/۶۰ سانتیمتر است